

نامهٔ رسیده در زمینهٔ نقد و بررسی مقاله

## تنظیم "میزان نقد"



سر دبیر محترم نشریهٔ علمی مصباح

سلام علیکم

با سپاس از تلاش ارجمندی که مجموعهٔ گردانندگان فصلنامهٔ وزین مصباح، به کار می‌برند تا اثری در خور بکت نهاد علمی و متعهد را به سامان برسانند، به استحضار می‌رساند که در مقالهٔ «وزن ادلهٔ معارض تفسیر موضوعی در میزان نقد» به قلم جناب آقای سید هدایت جلیلی که در شمارهٔ هشتم آن مجلهٔ محترم به چاپ رسیده نظر این بنده لغزشها و نارساییهای راه یافته بود که به منظور توجه دادن به علاقه‌مندان آن مبحث تقدیم حضور می‌گردد. سپاسگزار خواهم شد که نسبت به درج آن در مجله به نحو مناسب اقدام بفرمایید.

علیرضا حلم‌زاده

عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع)

انتشارات کویر، اخیراً کتابی به نام "روش شناسی تفاسیر موضوعی قرآن" به قلم فاضل محترم آقای سید هدایت جلیلی منتشر کرده است. امور فنی کتاب، توسط خدمات فرهنگی کیان انجام گرفته و اثری مقبول و چشم نواز پدید آمده است.

کتاب از نظر موضوع نیز قابل توجه و دارای اهمیت است. در عین حال از آنجا که نویسنده محترم تحت تأثیر اندیشه‌های جدید پیرامون معرفت دینی دست به قلم برده‌اند در مواضعی از آن کتاب بویژه در تعریف تفسیر موضوعی، نظریاتی قابل بحث در میان آمده که طرح و نقد آنها فعلاً در گنجایش این مختصر نیست و یقیناً مؤلف گرامی نیز از مباحثه درباره آن مقولات استقبال خواهند کرد.

مقاله "وزن ادله معارض تفسیر موضوعی در میزان نقد"، در اصل، فصل هفتم از کتاب یاد شده است که به طور مستقل در مجله مصباح نشر یافته است.

آنچه اینک تقدیم حضور خوانندگان می‌شود، یادداشت‌هایی است بر هاشم مقاله مذکور که در مجله مصباح در آمده است. جز در یکی دو مورد که به اصل مقاله در کتاب "روش شناسی تفاسیر موضوعی" اشارت رفته که در این حال به کتاب ارجاع شده است.

و اما چکیده نظریات درباره این مقاله:

۱ - ص ۸۹ س ۱۹ - ۹: «... ضربوا کتاب الله بعضه ببعض ... [یعنی:] پاره‌ای از آیات کتاب

خدا را با پاره‌ای دیگر به هم آمیختند...

ما ضرب رجل القرآن بعضه ببعض الا کفر [یعنی:] هیچ شخصی، پاره‌ای از قرآن را با

پاره‌ای دیگر به هم نیامیخت مگر اینکه کافر شد.»

پورسی: ضرب بعضی از قرآن به بعض دیگر آن، در آمیختن دو قسمت با هم نیست بلکه در افکندن و در انداختن آن دو است؛ آیات را در برابر هم قرار دادن، برخی را به مقابله و معارضه و برخورد با برخی دیگر فراخواندن، چون ضرب در لغت به معنای زدن به یکدیگر است اما "در آمیختن" ترجمه ترکیب یا تخلیط است و هیچ‌یک از لغویان ضرب را به معنای ركب یا غلط نگرفته‌اند.<sup>(۱)</sup>

مؤلف مبانی و روشهای تفسیر قرآن<sup>(۲)</sup> نیز، اصطلاح بالا را به تفسیر کردن قسمتی با قسمتی

دیگر معنا کرده است که آن نیز نادرست است.

۲- ص ۹۰ س ۱۹ - ۱۳: حکمت خداوند اصطلاح مبهمی است بدین معنی که ما پیشاپیش و به گونه پیشینی نمی توانیم حدوث یا عدم حدوث حادثه‌ای را حکمت خداوند بنامیم... به عبارت دیگر آیا همه امور حکیمانه را باید خداوند انجام دهد؟ مسلم چنین نیست...  
پورسی: اینجانب فعلاً به اصل استفاده‌ای که ایشان از مبحث حکمت در نظر داشته‌اند نمی پردازم و تنها نظر به تعریف خود اصطلاح "حکمت" دارم که در نظرشان مبهم است.  
راغب اصفهانی حکمت خداوند را چنین تعریف کرده است: «فالحکمة من الله تعالی: معرفة الاشياء و ايجادها علی غاية الاحکام»<sup>(۳)</sup> "یعنی حکمت خداوند به معنای شناخت کامل هر چیز و به وجود آوردن آن در نهایت احکام و استواری است. آفرینش هر چیز و انجام هر کاری در نهایت استواری و قوام با چند عامل پیوند دارد از جمله:

- شناخت کامل از ماهیت آن شیء یا کار

- شناخت ویژگیهای کمال یا فساد آن موضوع

- ارتباط آن با سایر اجزا و اشیا هستی

- نقش آن در مجموعه آفرینش و جایگاهی که در جریان حوادث آینده می تواند ایفا کند.

عوامل بالا با توجه به اوصاف خدای تعالی، علم، قدرت و رحمت و اسعه او در راستای ایجاد نظام احسن و اتقن، موجد و موجب فعل حکیمانه می شود. بنابراین هر چه خدای هستی انجام می دهد ناشی از حکمت اوست، و هر کاری که در جهت استقرار نظام احسن هستی بهتر و برتر از هر کار دیگر باشد قطعاً خداوند آن را انجام می دهد: «الذی احسن کل شیء خلقه ثم هدی»<sup>(۴)</sup>.

این نظیر اعتقاد ما درباره قرآن است که: «انّ هذا القرآن یهدی للّتی هی اقوم»<sup>(۵)</sup> یعنی این قرآن به آن چیزی هدایت می کند که از هر چیز دیگری استوارتر و پا برجاتر باشد. نتیجه این حقیقت آن است که آنچه را قرآن بدان هدایت می کند اقوم است و آنچه را که اقوم است (در حیظه رسالت قرآن) مورد هدایت قرآن قرار گرفته است؛ یعنی قرآن کریم از بیان آن خاموش نمانده است. بنابراین مفهوم حکمت تا اینجا ابهامی ندارد اما اگر از این زاویه نگاه کنیم که به تعبیر مقاله "به گونه پیشینی" یا پیش بینی بگوییم اقتضای حکمت خداوند، انجام دادن یا فرو

نهادن عمل مشخصی است" البته در اغلب موارد غبار ابهام برمی خیزد که ناگفته پیداست این ابهام ناشی از مفهوم خود حکمت نیست بلکه ناشی از عدم شناخت ماست نسبت به ماهیت کامل آن فعل و غایت آن و ارتباط آن با سایر اجزای عالم و نقش آن در مجموعه حوادثی که نظام احسن را می سازد.

آری، از آنجا که این همه بر ما پوشیده است قادر به پیش بینی امور بر اساس حکمت خداوندی نیستیم و اگر از آنها آگاه می بودیم شناخت رخدادهای آینده نیز بر ما مکشوف می افتاد. شاید روایتی نیز که از معصومین (ع) درباره حوادث آینده و حتی علائم ظهور در آخر زمان نقل شده است از چنین منبع آگاهی و شناختی برخاسته و جوشیده باشد.

فشرده سخن اینکه شناخت وقایع آینده با توجه به حکمت الهی و معرفت نسبت به اشیا و ارتباط آنها با یکدیگر و آینده ممکن خواهد بود و این البته امری است که در رابطه با بشر نسبی و نسبت به خداوند، مطلق است.

در نظام احسن، خدای حکیم، عمل خاصی را با ویژگیهایی انجام می دهد که نه بهتر از آن عمل متصور است و نه بهتر از آن ویژگیها. سخن از "خوبی" نیست، سخن از "خوبترین وجه ممکن" است. نکته در "حکمت" همین است؛ از این رو هر چه خدا انجام می دهد حکیمانه است و هر چه حکیمانه باشد خدا انجام می دهد. به نظر می رسد در «الیس الله با حکم الحاکمین» نیز رایحه این معنا به مشام برسد.

۳- ص ۹۰ ص ۲۴ - ۲۲: "اگر برای تفسیر و ترجمه جواز عملی صادر شد دیگر هیچ معنی از این حیث برای تفسیر موضوعی باقی نخواهد ماند. چراکه تفسیر موضوعی هم نوعی تفسیر است".

پورسی: تصور می کنم که نویسنده محترم نیز با افزودن این توضیح در همین جا موافق باشند که تفسیر انواع غیر مجازی هم دارد مانند تفسیر قرآن مطابق پیش فرضها و ذهنیتهای شخصی قبلی، و یا تفسیر التقاطی و تفسیر باطنیه که مشمول جواز تفسیر نمی شوند.

لازم به یادآوری است که راقم این سطور، خود به تفسیر موضوعی سخت پایبند و معتقد است اما قائل به ارائه دلایل قوی بر جواز این تفسیر و اقامه پاسخهای این تفسیر و اقامه پاسخهای متین و محکم در برابر نقدها و ایرادهای مخالفان است. در هر صورت مخالفان

مجازند که این گونه تفسیر را به هر نام دلخواهی نیز موسوم کنند و از دغدغه خاطر بیاسایند. همچنان که یکی از قرآن پژوهان معاصر بر آن است که: "تفسیر موضوعی حجیت ندارد اما اگر به عنوان بررسیهای موضوعی یا شناخت نظر قرآن درباره موضوعات خاصی نامیده شود اشکال از میان می‌رود." به هر حال این نیز مرحله‌ای از تفاهم است و از افتراق کلی بهتر است! ۴- ص ۹۱ س ۲۲ به بعد و ص ۹۲، ۹۳: "نگاه تاریخی به آثار بشری نشان می‌دهد که آدمی بطور طبیعی به سوی نظم دادن بیشتر به نوشته‌های خود گام زده و سعی فراوان خویش را در کنترل قلم از پراکنده نویسی و خودداری از انتقال آشفستگی ذهن به کاغذ، آشکارانسان داده است ... اما از سوی دیگر وقتی با این دید در قرآن نظر می‌کنیم... آنچه را که حسن تلقی کرده‌ایم در آیات سوره‌های قرآن نمی‌یابیم. نبودن نظم و اتساق ظاهری، عدم تلائم آیات و سوره‌ها، ناپوستگی و جسته جسته بودن آیات حدیثی نیست که بر ساخته مستشرقان باشد. این نکته بسی پیش از اینها احساس می‌شده است."

"بر آن نیستیم که قرآن نظم‌ی ندارد. البته و صد البته، نظم مألوف بشری را ندارد و این سخن به هیچ وجه نافی نظم ویژه قرآن نیست... تعبیر پارادوکسیکال و تناقض‌نمای "نظم پریشان" می‌تواند تعبیری بشری از نظم الهی قرآن باشد."

بورسی: برآستی انتظار نمی‌رود که در یک مقاله علمی آن هم درباره "قرآن کریم" چنین مسامحه‌هایی در بیان مطالب رواداشته شود.

به نظر می‌رسد خلاصه مطلبی که طی چهار صفحه متراکم از مجله و هفت صفحه از کتاب "روش‌شناسی تفاسیر موضوعی" آمده است این باشد که: "بشر در سیر تاریخی نگارش خود به کتابت یک منظوره روی آورده بنابراین حسن چنین نگارشی اجتناب از پراکنده‌نویسی است. اما قرآن کریم که کتابتی چند منظوره دارد و در پی هدایت جمیع ابعاد وجودی انسان است و همچنان که به افناع عقلی او توجه دارد به احساسات و عواطف او نیز عنایت دارد و فرد و اجتماع، و روح و جسم، و دنیا و آخرت را در کنار هم مورد توجه قرار می‌دهد، سبکی ویژه و اسلوبی پیچیده و نظم‌ی دقیق دارد که در نگرش ابتدایی و سطحی، نامحسوس و نامرئی است اما بر متدبر بصیر، پدیدار و حیرت افکن است."

بی‌مجامله نویسنده عزیز ما، مراد خود را در شاخ و برگهای الفاظ متعارض و متناقض

چنان پنهان کرده است که هر منظوری از آن می توان اراده کرد:

- نظم بشری معلول عقل و هوش بشری است.

- نظم پریشان می تواند تعبیری بشری از نظم الهی قرآن باشد.

- نبودن نظم و اتساق ظاهری، عدم تلائم آیات و سوره ها، ناپوستگی و جسته جسته بودن آیات حدیثی نیست که بر ساخته مستشرقان باشد.

نویسنده محترم مقاله در کتاب خود<sup>(۶)</sup> به نقل از آرتور. ج. آربری، تعبیر «گسیختگی مشهور و سرهمبندی ناهنجار» را نیز بر اوصاف فوق می افزاید.

و اما تعلیل و علت یابی این دو گونه نگارش یعنی سبک بشری و اسلوب الهی نیز به گونه یک سوال مطرح شده و از اقامه پاسخ منطقی و لااقل از گفتن "نمی دانم" نیز دریغ شده است. طرح این مسأله که کتاب بشری منظم است چون معلول عقل و هوش بشری است و اکتسابی گرد آمده اما نظم قرآن محصول و معلول وحی و الهام و سیطره جذبه و هوش ربایی خداوند است هرگز دلیل استواری بر چرایی این دو روش نیست. چون سؤال تجدید می شود که فرآورده الهی چرا چنین نظمی پذیرفته است.<sup>(۷)</sup>

۵- ص ۹۳ ص ۱۸ - ۱۹ "این گونه بودن ساختار آیات و سوره ها، عین هدف قرآن است نه چیزی و رای آن، غایت کتاب با خود کتاب دو چیز نیست... غایت سر خود است..."  
بررسی: در سنجش جملات فوق، تنها می توانم دوست عزیزمان را به دقت جدی در آنچه نوشته اند فرابخوانم.

چیزی را عین چیز دیگری دانستن همانگونه که آورده اند به معنای یکی بودن و یکی دانستن آن دو است!

ساختار بیان، جامه ای است که بر تن معانی و مطالبی پوشیده می شود و ممکن است در شرایط ویژه ای همین معانی در جامه سبکی دیگر و الفاظ دیگری ظاهر شود.  
در ادامه همین مقاله نیز می آید که: ساختار فعلی قرآن جامه ای است که به اندام محتوای ذو ابعاد آن دوخته شده است.

آیا صحیح است که گفته شود: هدف قرآن، همان ساختار و سبک و اسلوب بیانی و نظم ویژه آن است و هر دو عین یکدیگرند؟ آیا اگر از پزشکی پرسند هدف شما از این شغل و

فعالیت چیست؟ می‌تواند پاسخ دهد: هدفم آن است که لباس سفیدی بپوشم و وسایل خاصی را همراه داشته باشم و در مجموع، چنین شکل و هیأتی را دارا باشم؟  
معنای سخن مقاله نیز این است که خداوند در قرآن با سبک موجود سخن گفت و هدفش آن بود که به سبک موجود سخن گفته باشد!

۶- ص ۹۶ س ۱۲-۴: "گردآوری و گزینش آیات (به منظور تفسیر موضوعی) مسبق برداشتن فهمی جداگانه از یکایک آیات است. اگر فهم خاصی از آیات نداشته باشیم دستان در کارگزینش بسته خواهد بود."

پورسی: در عبارت بالا و حتی در سایر توضیحات خود مقاله و حتی کتاب، روشن نمی‌شود که چگونه قبل از گزینش آیات باید فهمی از آیات داشت. اگر منظور آن است که آیاتی را که ارتباطشان را با موضوع دانسته‌ایم و از خلال آیات قبل و بعد آنها معنایشان را فهمیده‌ایم برمی‌گزینیم، سخن درستی است و ظاهراً محل تردید نبوده است تا توضیح آن لازم باشد و اگر معنای دیگری مورد نظر باشد معلوم نیست چگونه باید آن معنا را یافت تا از دام تفسیر به رأی مذموم نیز در امان بود.

\* \* \* \*

تردید نیست که گردآوردن چنین اثری در روش شناسی تفاسیر موضوعی رنجی‌گران می‌طلبد اما از یاد نبریم که خلوص و سلامت کار را مبادا که قربانی رونق و سهولت و سرعت سازیم. شجاعت، صفتی ممدوح و مقبول است اما بی‌پروایی در پذیرش هر اندیشه‌ای نه پسندیده است و نه معقول.

والسلام

باورقی‌ها

- ۱- برای نمونه ببینید: «مفردات الفاظ القرآن»، راغب اصفهانی (متوفی ۴۲۵). کتاب «العین»، خلیل بن احمد فراهیدی (متوفی ۱۷۵).
- ۲- استاد عمید زنجانی، ص ۱۹۰.
- ۳- مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، واژه حکمت.
- ۴- سوره سجده، آیه ۷.
- ۵- سوره اسراء، آیه ۹.
- ۶- روش‌شناسی تفاسیر موضوعی قرآن، ص ۷۲.
- ۷- برای مطالعه بیشتر پیرامون نظم و همبستگی آیات و سور قرآن نظر کنید به: تفسیر کاشف، اثر دکتر سیدمحمدباقر حجتی و دکتر عبدالکریم بی‌آزار شیرازی - مفاتیح الغیب، فخرالدین رازی - نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، ابراهیم عمر بقاعی - غرائب القرآن و رغائب الفرقان، حسن بن محمد قمی - تفسیر المراغی، مراغی - و بسیاری از کتابهای دیگر. برای مطالعه بیشتر در این باره مراجعه کنید به مقدمه جلد اول تفسیر کاشف، چاپ دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی